

An Analysis of the Transmission of Narrations Affirming the Title “*Ṣiddiq*” for the First Caliph, with Emphasis on Hadiths in the *Ṣaḥīḥayn*

Akbar Khadem al-Zakerzaynin¹

Abdullah Bahrami Zad²

(Received on: 2021-11-23; Accepted on: 2022-05-10)

Abstract

The recognition and analysis of the title “*Ṣiddiq*” (the strictly veracious) and its attribution to the first caliph have always been a serious and contentious topic among Islamic sects, as it signifies a fundamental virtue and serves as important evidence in proving the legitimacy of his caliphate. Some Islamic sects, relying on Qur’anic and narrational (i.e. hadith-oriented) evidence—including hadiths in *Ṣaḥīḥayn* (i.e.: *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī* and *Ṣaḥīḥ Muslim*)—consider this title exclusive to the first caliph. However, by employing a historical-descriptive and content-analysis approach to examine the evidence, objections can be raised against this claim. In this research, we first deliberate on the supposed consensus regarding the hadiths in the *Ṣaḥīḥayn*. Then, we examine the chain of transmission (*isnād*) of these narrations, considering the presence of narrators who have been severely criticized (i.e. discredited) in biographical evaluation (*rijāl*). Finally, we highlight the thematic inconsistencies in the narrations that affirm the title “*Ṣiddiq*.”

Keywords: Title of *Ṣiddiq*, the first Caliph, external criticism, *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, *Ṣaḥīḥ Muslim*

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: a.khadem1341@gmail.com

2. Researcher at the Ahl al-Bayt (AS) Jurisprudential Center (Corresponding Author). Email: ab.mohammad.1363@gmail.com

واکاوی صدوری روایات ثابت‌کننده لقب «صدیق» برای خلیفه اول با تأکید بر احادیث صحیحین

اکبر خادم‌الذکرین^۱

عبدالله بهرامی زاد^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰]

چکیده

شناخت و تحلیل لقب «صدیق» و نسبت دادن آن به خلیفه اول، به سبب آنکه نشان‌دهنده فضیلتی بنیادین و از مستندات مهم در اثبات حقانیت خلافت است، همواره یکی از مباحث جدی و محل اختلاف در میان فرق اسلامی بوده است. برخی فرق اسلامی با استناد به ادله قرآنی و روایی -ازجمله روایاتی در صحیح بخاری و مسلم- این لقب را مخصوص خلیفه اول می‌دانند. در مقابل، می‌توان با تکیه بر روش تحلیل تاریخی-توصیفی و تحلیل محتوایی ادله و شواهد، به این ادعا اشکال وارد کرد. در این پژوهش، ابتدا درباره اجماعی بودن روایات صحیحین تأمل می‌شود؛ سپس بررسی سندی این روایات با توجه به حضور روایانی که دچار جرح‌های جدی رجالی‌اند، در دستور کار قرار می‌گیرد و سرانجام، به ناسازگاری‌های مضمونی موجود در روایات مثبت لقب «صدیق» اشاره خواهد شد. تضعیفات صدوری مطرح‌شده، شامل بررسی مخالفت اهل بیت (علیهم‌السلام) و برخی دیگر از صحابه با این انتساب، و همچنین تناقض این ادعا با روایات مثبت لقب «صدیق» برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. علاوه بر این، شواهد تضعیف صدوری دیگر، مانند تعارض با برخی مستندات تاریخی و وجود انگیزه‌های سیاسی و مذهبی در جعل این لقب نسبت به ابوبکر، نیز در مباحث این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: لقب صدیق، خلیفه اول، تضعیف خارجی، صحیح بخاری، صحیح مسلم

۱. استادیار گروه فقه و اصول، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران a.khadem1341@gmail.com

۲. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام (نویسنده مسئول) ab.mohammad.1363@gmail.com

بیان مسئله

برخی علمای اهل سنت، با استناد به برخی ادله قرآنی و روایی و با هدف اثبات حقانیت ابوبکر برای خلافت، لقب صدیق را از القاب انحصاری او قلمداد کرده‌اند (ابن بهلیقا دقاق، ۱۴۲۹: ص ۱۹۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۳). در نظر آنها، مهم‌ترین دلیل روایی موجود، تمسک به روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم، از دو طریق «ابوهریره» و «انس بن مالک» است (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۴۴، ۱۳۴۸، ۱۳۵۳؛ مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۸۸). این پژوهش به واکاوی صدوری روایات صحیحین در دو محور کلان، شامل بررسی تضعیفات صدوری داخلی و خارجی، می‌پردازد. تضعیفات داخلی شامل بحث از تضعیفات سندی و متنی است و تضعیفات خارجی شامل مباحثی همچون مخالفت برخی صحابه، تنافی گزارش‌های تاریخی، تنافی با روایات ثابت‌کننده این لقب برای صحابه دیگر است.

وجه اسناد این لقب برای ابوبکر، همسو با معنای لغوی آن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۳۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۵۶)، شامل راست‌گویی، سبقت در تصدیق و ایمان به رسول خدا ﷺ، عدم شک در دستورهای او و همچنین تبعیت دائم از خداوند و رسولش است (صلابی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۳؛ عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۷، ص ۹). در این نوشتار درصدد نقد همه این کاربردها هستیم.

پیشینه تحقیق

ابوالقاسم کوفی (کوفی، ۱۳۷۳: ص ۸۴)، شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ب: ص ۲۲۵-۲۲۸)، کراجکی (کراجکی، ۱۴۲۱: ص ۹۷-۹۹)، علامه امینی (امینی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۴۰-۴۴۵)، علامه مظفر (مظفر، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۹۴-۹۹) و علامه سید جعفر مرتضی عاملی (عاملی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۴۴-۵۰؛ عاملی، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۲۳۵) به دلیل جرح‌های سندی، تنافی دلالتی و نقش تعصبات مذهبی، در انتساب این لقب به ابوبکر اشکال می‌کنند.

مقاله «مصدق‌یابی صدیق و بررسی روایات اهل سنت در این رابطه» نیز فاقد نگاه جامع به تمام قرائن صدور است (دژآباد، ۱۳۹۲). ارائه نگاه جامع به اسباب متعدد تضعیف صدور و سیر منطقی صحیح در تقدیم ادعای اجماعی بودن صحت تمام روایات صحیحین، همراه با بررسی نکات مختلف رجالی و سندی مطرح شده در مقاله، وجه نوآوری این نوشتار نسبت به دیگر پژوهش‌هاست.

۱. بررسی ادعای اجماعی بودن صحت تمام روایات صحیحین

ادعای اجماعی بودن و صحت قطعی صدور روایات صحیحین (ابن‌اسی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۰۴؛ باجی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۳۰۹؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۸۳)، علاوه بر مخالفت بزرگانی همچون ابن‌همام (سیواسی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۴۵)، انصاری لکنوی (لکنوی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۵۱)، ملاعلی قاری (قاری، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۸۷)، جزائری دمشقی (جزائری، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۹۸)، صنعانی (صنعانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۸۹)، نووی (نووی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۶) و دیگران، به دلیل ماهیت اجتهادی اعتبارسنجی مبتنی بر احراز صدق راوی و تطابق آن با واقع، حتی در عصور متقدم نیز با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است؛ به گونه‌ای که ابوزرعه رازی ادعای صحت تمام روایات صحیح مسلم را با اشاره به راویان مجروح این کتاب، به شدت رد می‌کند (خطیب بغدادی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۷۲؛ ابوزرعه رازی، ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۶۷۵ و ۶۷۶). او و ابوحاتم رازی در کتاب بیان خطأ البخاری، بیش از ۷۶۰ مورد از خطاهای رجالی بخاری را مطرح کرده‌اند. این حجم از خطا باعث بی‌اعتمادی و تردید در قضاوت‌های رجالی بخاری درباره صحت احادیث او خواهد شد (ابوحاتم رازی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۶۳).

حافظ ابوبکر در غرائب الصحیحین به بیش از ۲۰۰ حدیث غریب در صحیح بخاری و صحیح مسلم، اشاره کرده است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۴۰). حاکم نیشابوری نیز ادعای صحت و خالی از اشکال بودن روایات صحیحین را رد کرده است و بلکه بالاتر اعتراف می‌کند خود بخاری

و مسلم نیشابوری نیز چنین ادعایی ندارند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۲). این امر به تأیید ابن ملقن نیز رسیده است (ابن ملقن، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۳۱۱). دارقطنی در کتاب الإلزامات والتبعية، به بیش از ۲۲۰ حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم، اشکال رجالی وارد کرده است (دارقطنی، بی تا: ج ۱، ص ۳۷۷).

همچنین در صحیح بخاری بیش از هشتاد راوی، تضعیف رجالی شده اند (سیوطی، بی تا: ج ۱، ص ۹۲). بررسی های علامه مظفر در الإفصاح، نشان می دهد که در صحیح بخاری، بیش از ۴۰۰ راوی و در صحیح مسلم بیش از ۵۰۰ راوی وجود دارند که از لحاظ رجالی جرح شده اند؛ حدود ۲۸۰ نفر از این راویان، مشترک اند (مظفر، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۱۴؛ مظفر، ۱۴۲۶: ج ۴، ص ۲۰۸). به علاوه، فراوانی راویان بدعت گذار، به ویژه سران خوارج (صنعانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۸۴) - با وجود تصریح آنان به جعل حدیث براساس هوای نفسانی (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۰) - و نیز حضور گسترده راویان اهل تدلیس در صحیح بخاری، تا آنجا که از مجموع ۷۲۷۵ روایت، تعداد ۶۲۷۲ روایت (حدود ۸۶ درصد) متضمن راویان اهل تدلیس است (عواد، ۱۴۲۱: ص ۵۹۴-۵۹۵)، اجماع بر صحت همه روایات صحیحین را با چالشی جدی روبه رومی سازد.

مراجعه به کتاب هایی مانند أبرز الطعون المعاصرة في الجامع الصحيح للبخاري، تحية القاري لصحيح البخاري، أحاديث الصحيحين المنتقدة الخاصة بالأنبياء ﷺ و قراءة في منهج البخاري ومسلم في الصحيحين حکایت از طرح برخی اشکالات جدی به احادیث صحیحین دارد.

تکفیر فقهی (خطیب بغدادی، بی تا: ج ۱، ص ۲۰۶؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۲۳، ص ۴۵۵-۴۵۶)، تدلیس در نقل حدیث (ابن العجمی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۵۵)، نفی صلاحیت علمی برای نوشتن کتاب صحیح (خطیب بغدادی، بی تا: ج ۴، ص ۲۷۲) و متروک الحدیث بودن (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۲۳، ص ۴۵۶) از جرح های مهم بخاری و مسلم از سوی علمای رجال اهل سنت است. کتابت احادیث از سوی بخاری، آن هم پس از گذشت چندین روز و صرفاً از روی حافظه - به گونه ای که این شیوه

با اعتراض برخی محدثان نیز مواجه شد (خطیب بغدادی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۹۶) - موجب خلل جدی در ضبط احادیث و در نتیجه، باعث پدید آمدن توهّم در نقل برخی از آنها و نیز عادت او به اختصارگویی شده است (عسقلانی، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۶۴). وی همچنین به سرقت علمی از استادش، علی بن مدینی (عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۹، ص ۴۶)، متهم شده است و نام او در کتاب دیوان الضعفاء (ذهبی، ۱۳۸۷: ص ۳۴۲) نیز است.

شایان ذکر است که احمد بن حنبل و اهل حدیث، با حجیت اجتماعات متأخرین مخالف‌اند (آل تیمیه، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۸۴). به علاوه، از دیدگاه اهل حدیث، هر جماعی باید مستندی از قرآن و حدیث داشته باشد؛ وگرنه ارزشی برای استدلال نخواهد داشت (پاکستانی، ۱۴۲۳: ص ۵۰). همچنین، اجتماعات تابعین و عالمان قرون بعد، در صورتی که با قول یکی از صحابه مخالفت داشته باشد، فاقد اعتبار است (آمدی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۹۲). افزون بر این، جماعی که بر پایه اختلاف میان صحابه شکل گرفته باشد، از نگاه ایشان، بدعت آمیز و مردود است (آل تیمیه، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۸۲). بسیار روشن است که برخی از روایات موجود در صحیحین، مانند جواز یا عدم جواز جهر به «بسم الله» (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۹۹)، با اقوال صحابه‌ای که در منابع معتبر دیگر اهل سنت نقل شده‌اند، در تعارض‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۳۲۶).

۲. قرائن تضعیف داخلی سندی

۲-۱. طریق اول

مسلم نیشابوری در صحیح خود (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۸۸۰) سند اول از طریق ابوهریره را بدین شکل روایت می‌کند:

«حدثنا عبيد الله بن محمد بن يزيد بن خنيس وأحمد بن يوسف الأزدي قالا حدثنا إسماعيل بن

أبي أويس حدثني سليمان بن بلال عن يحيى بن سعيد عن سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن

أبي هريرة: أن رسول الله ﷺ كان على جبل حراء فتحرك فقال رسول الله ﷺ اسكن حراء فما

عليك إلهي أو صديق أو شهيد وعليه النبي ﷺ وأبو بكر وعمر وعثمان وعلي وطلحة والزبير وسعد بن أبي وقاص ﷺ»

همچنین سند دوم از طریق ابوهریره توسط مسلم نیشابوری (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۸۸۰) بدین شکل تخریج شده است:

«وحدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا عبد العزيز [يعني ابن محمد] عن سهيل عن أبيه عن أبي هريرة: أن رسول الله ﷺ كان على حراء هو وأبو بكر وعمر وعثمان وعلي وطلحة والزبير فتحرکت الصخرة فقال رسول الله ﷺ اهدأ فما عليك إلهي أو صديق أو شهيد»

با بررسی این دو سند روشن می‌شود که راویان زیر دارای جرح‌های شدید هستند:

۱. «اسماعیل بن ابی اویس»: متهم به جعل، سرقت و کذب در حدیث از سوی یحیی بن معین و دیگران است (ذهبی، ۱۹۹۵: ج ۱، ص ۳۷۹). او فردی ضعیف‌العقل است. صلاحیت نقل حدیث را نداشت و به اشتباه از غیرکتب روایی خود، به اسم خود، روایت نقل می‌کرد. او روایات و غرائبی نقل کرده که کسی از محدثین از آن متابعت نکرده است (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۹، ص ۳۷۹). این راوی به صراحت اعتراف کرده است که برای رفع اختلافات اهل مدینه، اقدام به جعل و وضع حدیث می‌کرده است (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۹، ص ۳۸۰). اسماعیل، فردی سفیه بوده است به گونه‌ای که لباسی را که بیست دینار ارزش داشت، به صد دینار می‌خرد (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۹، ص ۳۸۰).

۲. «سلیمان بن بلال»: او راوی حدیث معروف «نزل خداوند به آسمان دنیا در نیمه شب» است که بر جسمانیت خداوند دلالت دارد (حمیدی، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۶۰). در نظر ابن عدی، او مستقیم‌الحديث نیست و روایت‌های غریب و شاذی دارد (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۳، ص ۴۷۵). در نظر ابن حبان او دارای اوهام بسیار است (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۳، ص ۴۷۶).

۳. «سهیل بن ابی صالح المدنی»: او مبتلا به اختلال در حافظه شده بود (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۰، ص ۶۶)؛ به گونه‌ای که بسیاری از احادیث را فراموش کرده بود و همین باعث شده اصحاب حدیث از نقل احادیث او دوری کنند (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۰، ص ۶۸).

۴. «ابوصالح السمان ذکوان»: ابن‌مدینی ارزشی برای احادیث او قائل نبود. او نزد بخاری منکرالحديث است (مظفر، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۳۶۸). منکرالحديث در نگاه بخاری، از شدیدترین انواع جرح رجالی است؛ تا آنجا که در حد اتهام کذب و جعل به راوی به‌شمار می‌آید و روایت کردن از چنین فردی جایز نیست (لکنوی هندی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۰۸؛ عتر، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۱۲).

۵. «عبدالعزیز بن محمد»: در نظر ابوزرعه، از صلاحیت لازم برای حفظ و ضبط روایت برخوردار نیست (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۵، ص ۳۸۱). ابن‌معین او را از فلیح بن سلیمان قوی‌تر می‌داند؛ این در حالی است که فلیح در نظر او، کذاب و دروغ‌گو است و از شنیدن احادیث او نفرت بسیار شدیدی داشت (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۳، ص ۳۹۹).

جمع‌بندی: با در نظر گرفتن تضعیفات رجالی فوق، نمی‌توان قائل به صحت و اعتبار طریق ابوهریره شد.

۲-۲. طریق دوم

طریق دوم در صحیح بخاری از زبان انس بن مالک روایت شده است. بخاری این طریق را به چهار سند ذکر کرده است:

سند اول: «حدثني محمد بن بشار حدثنا يحيى عن سعيد عن قتادة أن أنس بن مالك رضي الله عنه حدثهم: أن النبي صلى الله عليه وسلم صعد أحدا وأبو بكر وعمر وعثمان فرجف بهم فقال: أثبت أحد فإنما عليك نبي وصديق وشهيدان» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۴۴).

سند دوم و سوم: بخاری سند دوم و سوم به انس بن مالک را از مسدد بن مسرهد و خلیفه بن کعب روایت کرده است:

«حدثنا مسدد حدثنا يزيد بن زريع حدثنا سعيد بن أبي عروبة. وقال لي خليفة حدثنا محمد بن سواء وكههمس بن المنهال قالا حدثنا سعيد عن قتادة عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: صعد

النبي ﷺ أحدا ومعه أبو بكر وعمر وعثمان فرجف بهم فضربه برجله وقال: اثبت أحد فما عليك

إلا نبي أو صدیق أو شهیدان» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۴۸).

سند چهارم: «حدثنا مسدد حدثنا يحيى عن سعيد عن قتادة أن أنساً رضي الله عنه حدثهم قال: صعد

النبي ﷺ أحدا ومعه أبو بكر وعمر وعثمان فرجف فقال: اسكن أحد -أظنه ضربه برجله- فليس

عليك إلا نبي وصدیق وشهیدان» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۵۳).

با بررسی طریق انس بن مالک روشن می‌شود که راویان زیر مورد جرح شدید واقع شده‌اند:

۱. «سعيد بن ابی عروبة»: علاوه بر تدلیس (عسقلانی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳۱)، این راوی بیش از ده سال،

اختلاط شدید داشته است (عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۱۴، ص ۱۲۲؛ ابن العجمی، ۱۹۸۸: ج ۱، ص ۱۳۹) تا

حدی که روایاتش، از سوی محدثین اهل سنت در آتش افکنده می‌شد (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۲، ص ۴).

او قدری مذهب بوده و آن را کتمان می‌کرده است (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۲، ص ۲).

۲. «كهمس بن المنهال السدوسي»: این راوی در نظر بخاری ضعیف است و از او فقط یک روایت

آن‌هم مقرون به روایت‌های دیگر نقل کرده است (مزی، ۱۴۰۰: ج ۲۴، ص ۲۳۵).

۳. «قتادة بن دعامة»: قتاده از رؤس بدعت‌گذاران به شمار می‌رفته و دیگران را نیز به شدت به

بدعت خود دعوت می‌کرده است (عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۲۷، ص ۴۹)؛ از این رو مشمول قاعده

«بی اعتباری روایات مبتدع دعوت‌کننده به بدعتش» می‌شود (جوزجانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۲).

شعبی او را «حاطب الليل» می‌داند؛ به این معنا که هر خبری به دستش برسد، بدون بررسی

صحت و سقم، آن را نقل می‌کند (مزی، ۱۴۰۰: ج ۲۳، ص ۵۱۰). او در نظر ابن حبان و دیگران،

مدلس است (ابوزرعه، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۷۹) و احادیثی را که خود نشنیده بود، به دروغ می‌گفت:

از فلانی شنیدم. علی بن مدینی، احادیث قتاده را به شدت تضعیف می‌کرد (عسقلانی، ۱۴۰۰:

ج ۲۷، ص ۴۹).

جمع‌بندی: با در نظر گرفتن تضعیفات رجالی فوق، نمی‌توان قائل به صحت و اعتبار طریق انس شد.

۳. قرائن تضعیف داخلی متنی

۳-۱. تهافت در منشأ لقب

برخی روایات، منشأ آسمانی برای این لقب ذکر کرده‌اند؛ در مقابل، عائشه تصریح کرده است که مردم، پس از ماجرای معراج، این لقب را به ابوبکر داده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۶۵). بلاذری در ماجرای درگیری معاویه و عبدالله بن زبیر، ریشه لقب «صدیق» را در تصدیق عبدمناف -از اجداد بنی امیه- می‌داند، نه در تصدیق عبدالعزّی که از اجداد عبدالله بن زبیر است. این نکته نشان می‌دهد که منشأ این لقب، ربطی به شایستگی شخصی ابوبکر ندارد (ابن ربه اندلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۶۶؛ صفوت، ۲۰۰۹: ج ۲، ص ۱۶۳). عبدالله بن عمرو بن عاص، مستند به کتب یهود، این لقب را به ابوبکر نسبت داده است (ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۰۳).

۳-۲. تناقض در مکان مورد استناد

در روایات مربوط به صدیق نامیده شدن ابوبکر، تناقضی در مکان وقوع این ماجرا دیده می‌شود. در طریق ابوهریره، این لقب در کوه حراء به او داده شده است (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۸۸)؛ اما در طریق انس، این رخداد در کوه اُحد گزارش شده است (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۴۴). برخی روایات دیگر، کوه ثبیر -کوهی میان مکه و منّا- را محل این ماجرا می‌دانند (فیومی، ۱۴۱۴: ص ۸۰؛ ترمذی، ۱۹۹۶: ج ۵، ص ۶۲۷).

۳-۳. تناقض در تعداد حاضران در واقعه

در روایت صحیح مسلم، از حضور ابوبکر، عمر، عثمان، حضرت علی علیه السلام، طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص در کوه سخن به میان آمده است (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۸۸)؛ اما در صحیح بخاری، تنها ابوبکر، عمر و عثمان از حاضران معرفی شده‌اند (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۴۴). در برخی منابع دیگر روایی اهل سنت، این ماجرا به حدیث «عشره مبشره» گره خورده

و از حضور نه صحابه دیگر در کنار رسول خدا ﷺ یاد شده است (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۵۸). این در حالی است که در میان شماری از صحابه نام برده شده در این روایات - مانند طلحه، زبیر و امیرالمؤمنین (علیه السلام) - درگیری‌ها و جنگ‌های شدیدی روی داده است؛ از این رو، بهشتی بودن هم‌زمان قاتل و مقتول، یا ظالم و مظلوم، با حکمت الهی ناسازگار می‌نماید. از حیث عقلایی نیز، تصور جمع پذیرفتنی میان این روایات دشوار است. ادعای تکرار واقعه، که از سوی برخی از شارحان صحیح بخاری مطرح شده (عینی، ۲۰۰۵: ج ۱۶، ص ۲۰۷)، جمعی تبرعی و فاقد دلیل است که با ذوق عرفی و مذاق عقلایی سازگار نیست.

۴. قرائن تضعیف خارجی

این بحث، ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ از جمله: ناسازگاری مدلولی ادعای صدیق بودن ابوبکر با برخی احادیث دیگر، مخالفت اهل بیت (علیهم السلام) و برخی از صحابه با این انتساب، وجود راویانی با گرایش‌های سیاسی یا مذهبی خاص، تعارض این ادعا با واقعیت‌های تاریخی، و همچنین تقابل جریان‌های حدیثی در جعل و تثبیت این عنوان.

۴-۱. تنافی مدلولی با روایات دیگر

روایات معارض با ادله اثبات‌کننده لقب برای ابوبکر را می‌توان در دو دسته بررسی کرد:

۴-۱-۱. صدیق اکبر بودن امیرالمؤمنین (علیه السلام):

مضمون این روایت را حاکم نیشابوری با تصحیح سندی، براساس مبانی رجال بخاری و مسلم تخریج کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۲۰) و نیز نسائی در خصائص این روایت را نقل کرده است (نسائی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۱۰۶). باید دانست که نسائی، سخت‌گیری بیشتری نسبت به بخاری و مسلم نیشابوری در رجال دارد (ذهبی، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۱۹۵) و همانند بخاری و مسلم، در صدد تخریج

احادیث صحیح در سنن خود بوده است (صنعانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۹۷). به علاوه، بزرگان حدیثی دیگری همانند احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۵۸۶)، ابن ابی عاصم (شیبانی، ۱۴۰۰: ج ۲، ص ۵۹۸)، ابن ابی شیبه (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۳۶۸) و ابن ماجه (ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ص ۴۴) نیز این روایت را تخریج کرده‌اند که بر شهرت و قوت صدور آن می افزاید.

این روایت از حیث دلالتی، لقب «صدیق اکبر» را منحصر در امیرالمؤمنین علیه السلام می داند و ناظر به مدعیان دیگر این لقب است و آنها را افرادی کذاب و اهل افترا معرفی می کند. مضمون این روایت با روایات دیگری که حضرت علی علیه السلام را یکی از صدیق های سه گانه می داند، تأیید می شود (ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۶۵۵، ۶۲۷؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ص ۹۳). این روایت را هیتمی در صواعق، در زمره غرر فضائل چهل گانه حضرت علی علیه السلام (هیتمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ص ۳۵۳) و هم ردیف احادیث قطعی و متواتر «منزلت» و «رایه» ذکر کرده است (هیتمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵). سیوطی نیز سند این روایت را حسن می داند (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۸). گفتنی است روایت حسن، از حیث اعتبار در استناد و احتجاج، تفاوتی با روایت صحیح ندارد (سیوطی، بی تا: ج ۱، ص ۱۶۰).

۴-۲. امیرالمؤمنین علیه السلام اولین مسلمان و ایمان آورنده به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

مضمون این روایات به وسیله ابن ابی شیبه (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۳۷۴)، عبدالرزاق صنعانی (صنعانی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۳۲۱)، حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۴۳)، بیهقی (بیهقی، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۲۰۶)، طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۹۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۶۹)، بزار (بزار، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۳۴۹)، هیشمی (هیشمی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۱۴۷)، ابن ابی عاصم (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۱۳) و دیگر محدثان، تخریج شده است.

درباره این طائفه از روایات باید گفت:

اولاً: این روایات از نظر سندی براساس مبانی رجالی مسلم و بخاری در صحیحشان - همانند روایت مستدرک - صحیح و معتبر هستند.

ثانیاً: این روایات با تعبیر متفاوتی همانند: قدیمی‌ترین مسلمان امت اسلام (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۳۷۴)، اولین مؤمن در سن ۱۵ یا ۱۶ سالگی (صنعانی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۳۲۱)، اولین ایمان آورنده (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۴۳)، اولین اسلام آورنده (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۵۷۱) و اولین نمازگزار با رسول الله ﷺ (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۵۷۱) همگی بر یک مضمون مشترک دلالت دارند و آن، پیشگامی شخصیت مورد نظر در ایمان آوردن به پیامبر اسلام ﷺ است؛ امری که با ادعای صدیق بودن ابوبکر نسبت به رسول الله ﷺ به کلی در تعارض است.

ثالثاً: در شماری از منابع حدیثی همچون الرياض النضرة (طبری، بی تا: ج ۱، ص ۲۴۴)، تاریخ ابن ابی خيثمة (ابن ابی خيثمة، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۶۵) و المعارف ابن قتيبة (ابن قتيبة، ۱۹۹۲: ج ۱، ص ۳۷)، تصریح یا قرائنی وجود دارد که بر نفی «اولین مسلمان بودن ابوبکر» دلالت می‌کند و همین نکته، به طور ضمنی ادعای صدیق بودن او نسبت به رسول الله ﷺ را نیز زیر سؤال می‌برد.

رابعاً: بنابر مبانی حدیثی اهل سنت، اگر مضمون یک روایت یا واقعه در اشعار صدر اسلام تضمین شده باشد، این امر نشانه‌ای از شهرت فراگیر آن در میان مسلمانان نخستین به شمار می‌آید (سیوطی، بی تا: ج ۱، ص ۱). بر همین اساس، مضمون «اولین مسلمان بودن امیرالمؤمنین (علیه السلام)» در قالب شعر در منابعی چون تاریخ مدینة دمشق (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۴۲، ص ۵۲۱)، البداية والنهاية (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۹) و دیگر منابع اهل سنت نقل شده است. علاوه بر این نکته، باید دانست که بسیاری از فقهای اهل سنت مثل نووی (نووی، ۱۳۹۲: ج ۱۹، ص ۲۲۴)، ابن قدامه (ابن قدامه، بی تا: ج ۱۰، ص ۸۴)، سرخسی (سرخسی، ۱۴۲۱: ج ۱۰، ص ۲۰۶) و دیگران، در استدلال‌های فقهی خود به این اشعار احتجاج کرده‌اند که این نیز نشان از مشهور و مسلم بودن این فضیلت دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این اشعار، با اشاره به فضائل قطعی و مسلم خویش، ادعای معاویه مبنی بر «خال المؤمنین» بودن را پاسخ می‌گوید. گفته‌اند که معاویه پس از شنیدن این اشعار، دستور به کتمان آنها داد.

۴-۲. مخالفت اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه دیگر

بر پایه روایات معتبر اهل سنت، از جمله در صحیح بخاری و صحیح مسلم، حضرت فاطمه علیها‌السلام با ادعای ابوبکر مبنی بر اینکه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند، صدقه است»، مخالفت کرد و این مخالفت، بنابر نقل این منابع، تا زمان شهادت آن حضرت ادامه یافت (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۵۶۹). این مخالفت به طور عرفی، ملازمه با تکذیب ادعای ابوبکر دارد و از آنجا که تکذیب حضرت فاطمه علیها‌السلام نسبت به او امری مسلم است، چنین رفتاری با «صدیق» بودن ابوبکر در تعارض آشکار است.

علاوه بر مخالفت و تکذیب صدیقۀ طاهره علیها‌السلام، حضرت علی علیه‌السلام و عباس -عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - نیز با این ادعا مخالف بوده‌اند. این مخالفت سال‌ها ادامه داشت. مسلم نیشابوری در صحیح خود روایتی نقل می‌کند که عمر بن خطاب اعتراف می‌کند که حضرت علی علیه‌السلام، او و ابوبکر را خائن، دروغ‌گو و گناهکار معرفی می‌کند (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۳۷۶). این نکته نشان می‌دهد که از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ابوبکر هرگز فردی نبوده که همواره از دستورهای رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی کند و او را تصدیق نماید؛ بلکه برعکس، او کسی بوده که بر آن حضرت دروغ می‌بسته است و روشن است که فرد خائن، دروغ‌گو و فاسق هرگز نمی‌تواند «صدیق» باشد.

با استناد به منابع روایی معتبر اهل سنت، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام در زمان حکومت حضرت علی علیه‌السلام، حق خود را از اموال فدک مطالبه کردند (بیهقی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۲۷۱). این مطالبه، به گونه‌ای عرفی، مستلزم تکذیب سخن ابوبکر درباره ارث نگذاشتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و این تکذیب، با صدیق دانستن ابوبکر، ناسازگار است.

علاوه بر عباس (عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، فرزند او (عبدالله بن عباس) نیز در مسئلۀ حقوق ذوی القربی و ارث بری پیامبران، ادعای ابوبکر را نپذیرفت و از حضرت علی علیه‌السلام خواهان حقوق خویش شد (بیهقی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۲۷۱). براساس تصریح نسائی و طحاوی، عبدالله بن عباس در پاسخ به پرسشی، به خودداری ابوبکر و عمر از پرداخت حقوق ذوی القربی - برخلاف فرمان

رسول خدا ﷺ - اشاره کرده است (نسائی، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ص ۱۲۸). این موضع‌گیری، ملازمه‌ای عرفی با تکذیب ادعای ابوبکر دارد و چنین تکذیبی با صدیق بودن خلیفه اول ناسازگار است. در منابع روایی شیعه، در ماجرای بیعت اجباری امیرالمؤمنین ﷺ با ابوبکر، آن حضرت با انکار شایستگی ابوبکر، تنها خود را سزاوار این عنوان می‌دانست (طوسی، ۱۴۱۴ق: ص ۵۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۸، ص ۲۴۸). آن امام، در زمان حکومت و پس از سرکوب فتنه اصحاب جمل، بر منبر بصره بار دیگر بر این حقیقت تأکید کرد (مفید، ۱۴۱۳الف: ج ۱، ص ۳۱). سلمان، مقداد و ابوذر نیز در برابر کسانی که لقب «امیرالمؤمنین» را برای ابوبکر به کار می‌بردند، ایستادگی می‌کردند و این کار را در شمار غصب حق خلافت و سرقت یک فضیلت الهی می‌شمردند (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۱۵۷).

امام حسن ﷺ برای مقابله با تبلیغات سوء بنی امیه علیه امیرالمؤمنین ﷺ به فضیلت «امیرالمؤمنین» تمسک جست؛ اما جریان اموی به شدت با این موضوع مخالفت می‌کرد و آن را به ابوبکر نسبت می‌داد (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۷۸). مناظره امام باقر ﷺ با مردی از فرقه حروریه - از شاخه‌های خوارج - شامل استدلال‌های گوناگونی در ردّ این انتساب به ابوبکر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۷، ص ۳۲۱). امام صادق ﷺ نیز ادعای مخالفان را درباره ثبت نام و لقب ابوبکر در عرش، صراحتاً تکذیب کرده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۱۵۸). در عصر معصومان ﷺ، مناظرات کلامی متعددی میان طرفداران بنی امیه - مانند عامر بن شراحیل شعبی (شوشتري، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲، ص ۴۷؛ مامقانی، بی تا: ج ۲، ص ۱۱۵) - و شیعیان اهل بیت ﷺ در این زمینه صورت می‌گرفت (طبری آملی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۸-۲۳۹).

۴-۳. راویان دارای منافع سیاسی و مذهبی

بررسی دقیق روایت‌های موجود در صحیحین نشان می‌دهد که در مواردی، برخی راویان دارای انگیزه‌ها و منافع سیاسی یا مذهبی بوده‌اند؛ از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۴-۳-۱. ابوهیره

او به دلیل مخالفت با نصب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر راه دشمنی با آن حضرت را پیش گرفت (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۳۶۹) و آشکارا با سیاست اموی مبنی بر لعن علنی حضرت علی علیه السلام همراهی کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۶۷). ابوهیره از سوی صحابه متهم به دروغ‌گویی بود (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۰۹۸) و از نقل بسیاری از احادیث نبوی به دلیل ترس از حاکمیت خودداری می‌کرد (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۶). خلیفه دوم او را تهدید کرد که یا حدیث گفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ترک کن یا اینکه به سرزمین مادری تبعید خواهی شد (ابی زرعه، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۷۳). او خود معترف است که جرأت نقل بسیاری از احادیث را در زمان خلیفه دوم نداشت (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۴، ص ۲۳).

از دیدگاه شعبه و دیگر علمای رجالی اهل سنت، ابوهیره اهل تدلیس در روایت بود. او روایات کعب الاحبار را به اسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۱۰۹). حاکم نیشابوری از ابوبکر بن یحیی نقل می‌کند که ابوهیره روایاتی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود، به اسم آن حضرت، نقل می‌کرد؛ همچنین اعتراف می‌کند که جهمی، خوارج، معتزله و بسیاری از آحاد علمای اهل سنت نسبت به ابوهیره و روایت‌های او طعن وارد می‌کنند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۵۸۶).

۴-۳-۲. انس بن مالک

یکی از راویانی که دارای جهت‌گیری سیاسی و دینی بود، انس بن مالک است. او از عالمان دربار بنی امیه به شمار می‌رفت و در ماجرای ضرب و شتم پیکر مطهر امام حسین علیه السلام به وسیله عبیدالله بن زیاد، هیچ واکنشی نشان نداد (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۷۰). انس همچنین از کسانی بود که فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام - مانند حدیث غدیر و حدیث طیر - را کتمان کرد و به همین سبب، مورد نفرین آن حضرت قرار گرفت (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ ش: ص ۱۲۲، ۶۵۶). در روایتی از

واکاوی صدور روایات ثابت‌کننده لقب «صدیق» برای خلیفه اول با تأکید بر احادیث صحیحین / ۱۷۷

امام صادق علیه السلام، انس در کنار ابوهریره و زنی دیگر، از دروغ‌پردازان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ص ۱۹۰). با وجود این پیشینه، حجاج بن یوسف ثقفی دست او را داغ کرد و لقب «عتیق الحجاج» بر آن نهاد (ابن حبان، ۱۳۹۵ ق: ج ۴، ص ۴۰).

۳-۳-۴. ابوصالح السمان ذکوان

ابوصالح، عثمانی مذهب بود و هرگاه اسم عثمان به میان می‌آمد، به شدت می‌گریست (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۹، ص ۳۵). او از جمله افراد حاضر در سپاه حجاج بود و در اسیر کردن انس و دیگر صحابه حضور داشت (ابن حبان، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۴۰).

۴-۳-۴. قتیبة بن سعید

قتیبه از موالیان حجاج بن یوسف بود. او به ارتباط جدش با حجاج بن یوسف ثقفی افتخار می‌کرد؛ چون هرگاه حجاج بر تخت می‌نشست، جد او در سمت راست حجاج به عنوان عالم درباری، حاضر بود (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۲۱، ص ۱۸).

۵-۳-۴. یحیی بن سعید بن ابان الاموی

این راوی از عالمان معروف اموی است. دشمنی این خاندان با حضرت علی علیه السلام بر کسی پوشیده نیست (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۲۳۷).

۶-۳-۴. راویان متعدد اهل بصره

بررسی طریق انس بن مالک در صحیح بخاری نشان می‌دهد که شماری از راویان این سند، همگی از اهل بصره‌اند؛ از جمله: مسدد بن مسرهد (ذهبی، ۱۴۰۲ ق: ج ۲۰، ص ۹۸)، یزید بن زریع (ذهبی، ۱۴۰۲ ق: ج ۱۵، ص ۳۰۶)، سعید بن ابی عروبه (مظفر، ۱۴۲۶ ق: ج ۲، ص ۱۹۰)، خلیفه بن

کعب (بخاری، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۸۹)، کهمس بن المنهال السدوسی (عسقلانی، ۱۳۲۶ق: ج ۱، ص ۴۶۲) و قتاده بن دعامة (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق: ج ۷، ص ۱۳۳).

بر پایه گزارش‌های متعدد رجالی و تاریخی، بصره در دوره‌های نخستین اسلامی به مرکز گرایش‌های ناصبی شهرت داشت و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام در آن به شدت رواج داشت (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ص ۴۲۶). از همین رو، این شهر در منابع رجالی با عنوان «شهر ناصبی‌ها» شناخته شده است (عسقلانی، ۱۴۰۰ق: ج ۴، ص ۴۳۹). دشمنی اهل بصره با ائمه علیهم‌السلام به گونه‌ای بوده که آنها بر محدثان شرط می‌کردند از امام صادق علیه‌السلام روایتی نقل نکنند؛ ابن معین می‌گوید: «حفص بن غیاث به آبادان رفت. اهل بصره در اطراف او جمع شدند و گفتند که از سه نفر، از جمله جعفر بن محمد، برای ما روایت نقل نکن» (عسقلانی، ۱۴۰۰ق: ج ۳، ص ۳۵۰).

ضدیت با امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شهر بصره تا حدی بود که محمد بن یحیی ابوبکر الصولی -از علمای درباری اهل سنت- را به خاطر نقل یک فضیلت برای حضرت علی علیه‌السلام به شدت طرد کردند تا جایی که همه شهر برای کشتن او بسیج شدند (ابن خلکان، ۱۹۰۰ق: ج ۴، ص ۳۶۰). به اعتراف ذهبی، شهر بصره در زمان تابعین، معروف به دشمنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است (ذهبی، ۱۴۰۲ق: ج ۸، ص ۹۶). حموی، بصره و شهرهای اطراف آن را عثمانی مذهب معرفی می‌کند (حموی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۵۲). ابوالعیناء برای رفع اتهام شیعه و رافضی بودن، خود را اهل بصره معرفی می‌کند (حموی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۹۷).

افزون بر افراد یادشده، در منابع روایی دیگر، عائشه (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۴۲۷)، عبدالله بن عمرو بن عاص (ابن حنبل، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۱۰۳) و سعید بن زید (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۵۸) نیز در راستای اثبات لقب «صدیق» برای خلیفه اول تلاش کرده‌اند. دشمنی این افراد با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و نیز جهت‌گیری سیاسی‌شان به سود ابوبکر، در منابع تاریخی و کلامی، امری آشکار و غیرقابل انکار است.

نتیجه‌گیری: دقت نظر در جهت‌گیری‌های سیاسی و فکریِ راویان یادشده، نشان از تلاش فراوان جریان ناصبی‌گری برای تثبیت لقب صدیق برای ابوبکر دارد. این امر می‌تواند یکی از انگیزه‌های

مهم برای نقل احادیث دروغ به نفع ابوبکر و حذف فضائل مرتبط با حضرت علی علیه السلام، به ویژه لقب صدیق اکبر باشد. این نکته از دیدگاه عقلانی، خود از اسباب تضعیف صدور روایت موجود در صحیح بخاری و صحیح مسلم است.

۴-۴. تعارض با حقایق تاریخی

این بحث را در دو محور پی می‌گیریم:

محور نخست: مخالفت‌ها و نافرمانی‌های مکرر ابوبکر با رسول خدا صلی الله علیه و آله

باید دانست که ادعای مصدق بودن خلیفه اول نسبت به دستورهای رسول خدا صلی الله علیه و آله، در موارد متعددی با نافرمانی‌ها و اختلاف‌های او با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقض شده است. در ادامه، به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. مخالفت با نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره برگرداندن افراد تازه مسلمان به قبائل مشرک (نسائی، ۱۴۱: ج ۵، ص ۱۱۵)

۲. مخالفت با دستور صریح رسول الله صلی الله علیه و آله مبنی بر کشتن ذوالثدیة (ابن حنبل، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۵)

۳. متأثر شدن ابوبکر از شیطان در تصمیم‌گیری‌ها (صنعانی، ۱۴۰۳: ج ۱۱، ص ۳۳۶)

۴. فرار ابوبکر در جنگ‌ها همانند فرار از جنگ احد (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۳، ص ۲۹)، خیبر

(ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۳۶۷) و حنین (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۳، ص ۱۲۰)

محور دوم: عدم حضور راویان اصلی در محل صدور حدیث

براساس مستندات تاریخی، ابوهیره پس از فتح خیبر مسلمان شد و در ماجراهای مهم تاریخی پیش از آن، مانند واقعه کوه حراء یا احد، هیچ‌گاه حضور نداشت (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۴، ص ۱۲). انس بن مالک نیز هنگام هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، بیش از ده سال نداشت و حضور مستقیمی در واقعه احد یا کوه حراء نداشته است (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ص ۳۹۲).

۴-۵. تقابل در جعل احادیث فضائل

مخالفان اهل بیت علیهم السلام، به منظور انحراف افکار عمومی، اقدام به جعل و وضع صدها حدیث کرده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۶). آنان در یک اقدام سازمان یافته، در برابر فضائل حضرت علی علیه السلام، مناقب جعلی مشابهی برای دیگران ساختند؛ مانند حدیث «اتخاذ خلیل» برای ابوبکر (طوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۱۳) در برابر حدیث برادری امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۳۸)، یا فضیلت «خوخه ابوبکر» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۱۳، ص ۱۴۳) در برابر فضیلت «سدّ الأبواب» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۳۵).

سرقّت فضائل اهل بیت علیهم السلام، پدیده‌ای رایج در میان برخی محدّثان بوده است و برخی از آنان خود نیز اعتراف کرده‌اند که در برابر فضائل حضرت علی علیه السلام، احادیثی ساختگی جعل کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۱۹، ص ۵۵۹). این امر آن قدر رواج داشت که ابن شهاب زهری در اعتراف بسیار جالبی می‌گوید:

«عبدالرزاق از معمر روایت می‌کند: از زهری سؤال کردم کاتب صلح‌نامه در روز حدیبیه چه کسی

بود؟ او خندید و گفت: نویسنده صلح‌نامه حضرت علی علیه السلام بود! اما اگر از بنی امیه سؤال کنید که

نویسنده صلح‌نامه چه کسی است، می‌گویند: عثمان!» (ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۵۹۱).

نتیجه‌گیری: تقابل در جعل فضائل نشان می‌دهد که لقب صدیق برای ابوبکر نیز در جهت تقابل با لقب «صدیق اکبر» امیرالمؤمنین علیه السلام جعل شده است.

جمع بندی نهایی

با بررسی صدور روایات موجود در صحیحین درباره مسئله مورد بحث، روشن می‌شود که انتساب لقب «صدیق» به ابوبکر با اشکالات متعددی روبه‌روست:

۱. ادعای اجماع و صحت همه روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم محل اشکال است و از جهات مختلف قابل خدشه است.

۲. طرقي چون ابوهريره و انس بن مالك، از نظر رجالي ضعف‌های فراوانی دارند.
۳. روایات اثبات‌کننده این لقب برای ابوبکر، از حیث مدلول با یکدیگر تنافی دارند؛ از این رو اعتماد عقلایی به آنها با اشکال مواجه است.
۴. برخی از این روایات با حقایق مسلم تاریخی در تعارض‌اند.
۵. بررسی اسناد این روایات نشان می‌دهد که تعصبات مذهبی و سیاسی در صدور آنها مؤثر بوده است؛ به ویژه در جهت مقابله با فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، این لقب به خلیفه اول منسوب شده است.
۶. این دسته از روایات با احادیث متعددی که دلالت صریح یا ضمنی بر انتساب لقب «صدیق» به حضرت علی علیه السلام دارند، در تعارض‌اند.
۷. اهل بیت علیهم السلام و برخی از صحابه برجسته، با این انتساب مخالفت کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، ابو محمد عبد الرحمن بن محمد (۱۲۷۱)، الجرح والتعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغة، قم: اسماعیلیان.
- ابن ابی خيثمة، ابوبکر احمد (۱۴۲۴)، تاریخ ابن ابی خيثمة، قاهره: فاروق الحديثة.
- ابن ابی شيبه، عبد الله بن محمد (۱۴۰۹)، المصنف، ریاض: مكتبة الرشد.
- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (۱۴۱۱)، الآحاد والمثاني، ریاض: دار الراية.
- ابناسی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۸)، الشذا الفیاح، ریاض: مكتبة الرشد.
- ابن العجمی، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۶)، التبيين لأسماء المدلسين، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ (۱۹۸۸)، نهاية الاختباط، قاهره: دار الحديث.

- ابن بهليقا دقاق، احمد بن عمر (١٤٢٩)، الجرد القاصمة، مكة.
- ابن حبان، محمد بن حبان (١٣٩٥)، الثقات، بيروت: دارالفكر.
- ابن حنبل، احمد ابن حنبل (١٤٠٣)، فضائل الصحابة، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- _____ (١٤٢٠)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن خلكان، احمد بن محمد (١٩٠٠)، وفيات الأعيان، بيروت: دار صادر.
- ابن عبدالبر اندلسي، يوسف بن عبدالله (١٤١٢)، الاستيعاب، بيروت: دار الجيل.
- ابن عبدربه اندلسي، احمد بن محمد (١٤٠٤)، العقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عساكر، علي بن الحسين (١٩٩٥)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر.
- ابن فارس، احمد بن فارس (١٤٠٤)، معجم مقاييس اللغة، قم: دار الكتب الإسلامية.
- ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم (١٩٩٢)، المعارف، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن قدامه، سرخسي (بي تا)، الشرح الكبير، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧)، البداية والنهاية، بيروت: دارالفكر.
- _____ (١٤١٠)، البداية والنهاية، بيروت: مكتبة المعارف.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد (بي تا)، سنن ابن ماجه، بيروت: دار الفكر.
- ابن ملقن، عمر بن علي (١٤٢٥)، البدر المنير، رياض: دار الهجرة.
- ابوحاتم رازي، عبدالرحمن بن محمد (بي تا)، الجرح والتعديل، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ابوزرعه رازي، عبيدالله بن عبدالكريم (١٤٠٢)، الضعفاء، مدينه: الجامعه الاسلاميه.
- ابوزرعه، احمد بن عبدالرحيم (١٤١٥)، المدلسين، بيروت: دار الوفاء.
- ابويعلی موصلي، احمد بن علي (١٤٠٤)، مسند أبي يعلى، دمشق: دار المأمون للتراث.
- ابي زرعه، عبدالحمين بن عمرو (١٤١٧)، تاريخ أبي زرعة الدمشقي، دمشق: مجمع اللغة العربية.
- آل تميميه، احمد عبدالسلام (بي تا)، المسودة، القاهرة: دار المدني.
- آمدی، ابوالحسن سيدالدين علي بن ابي علي (١٤٠٤)، الإحكام في أصول الأحكام، بيروت: دارالكتب العربي.

- امینی، عبدالحسین بن احمد (۱۴۱۶)، الغدير، قم: دار الكتب الاسلاميه.
- باجی، سلیمان بن خلف (۱۴۰۶)، التعديل والتجريح، رياض: دار اللواء.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷)، الجامع الصحيح المختصر، بیروت: دار ابن کثیر.
- _____ (بی‌تا)، التاريخ الكبير، بیروت: دارالفکر.
- بزار، ابوبکر احمد بن عمرو (۱۴۰۹)، مسند البزار، مدينه منوره: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم.
- بيهقي، احمد بن الحسين (۱۴۱۲)، معرفة السنن والآثار، كراچی: جامعة الدراسات الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۴)، سنن البيهقي الكبرى، مكه: دار الباز.
- پاكستانی، زكريا بن غلام (۱۴۲۳)، من أصول الفقه على منهج أهل الحديث، جده: دار الخراز.
- ترمذی، محمد بن عيسى (۱۹۹۶)، الجامع الصحيح، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جزائری، طاهر بن صالح (۱۴۱۶)، توجيه النظر إلى أصول الأثر، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية.
- جوزجانی، ابراهيم بن يعقوب (۱۴۰۵)، أحوال الرجال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱)، المستدرک على الصحیحین، بیروت: دار الكتب العلمية.
- حامد، دژآباد (۱۳۹۲)، «مصادق یابی صدیق و بررسی روایات اهل سنت در این رابطه»، کلام اسلامی، ش ۸۶، ص ۵۹-۷۶.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۱۱)، معجم الأدباء، بیروت: دار الكتب العلمية.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (بی‌تا)، معجم البلدان، بیروت: دار الفکر.
- حمیدی، محمد بن فتوح (۱۴۲۳)، الجمع بین الصحیحین، بیروت: دار ابن حزم.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹)، الهدایة الكبرى، بیروت: بلاغ.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی‌تا)، تاریخ بغداد، بیروت: دار الكتب العلمية.
- دارقطنی، علی بن عمر (بی‌تا)، الإلزامات والتتبع، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۷)، دیوان الضعفاء، مکة: مكتبة النهضة الحديثة.

- _____ (١٤٠٢)، سير أعلام النبلاء، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- _____ (١٤١٣)، المنتقى من منهج الاعتدال، رياض: الرئاسة العامة.
- _____ (١٤١٩)، تذكرة الحفاظ، بيروت: دار الكتب العلمية.
- _____ (١٩٩٥)، ميزان الاعتدال، بيروت: دار الكتب العلمية.
- سرخسى، محمد بن ابى سهل (١٤٢١)، المبسوط، بيروت: دار الفكر.
- سيواسى، محمد بن عبدالواحد (بى تا)، شرح فتح القدير على الهداية، مصر: مصطفى البابى.
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤١٤)، الجامع الصغير، بيروت: دار الكتب العلمية.
- _____ (بى تا)، تدريب الراوي، رياض: مكتبة الرياض.
- شوشترى، محمدتقى (١٤١٠)، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- شيبانى، عمرو بن ابى عاصم (١٤٠٠)، السنة، بيروت: المكتب الإسلامى.
- شيخ صدوق، محمد بن على (١٣٦٢)، الخصال، قم: جامعه مدرسين.
- شيخ صدوق، محمد بن على (١٣٧٦)، الأمالى، تهران: كتابچى.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٣ الف)، الإرشاد، قم: كنزى شيخ مفيد.
- _____ (١٤١٣ ب)، الإفصاح في الإمامة، قم: كنزى شيخ مفيد.
- صفوت، احمد زكى (٢٠٠٩)، جمهرة خطب العرب، بيروت: المكتبة العلمية.
- صلابى، على محمد (١٤٢٢)، أبوبكر الصديق، بيروت: دار الكتب.
- صنعانى، عبدالرزاق بن همام (١٤٠٣)، المصنف، بيروت: المكتب الإسلامى.
- صنعانى، محمد بن اسماعيل (١٤١٧)، توضيح الأفكار، بيروت: دار الكتب العلمية.
- طبرانى، سليمان بن احمد (١٤٠٤)، معجم الكبير، موصل: مكتبة العلوم والحكم.
- _____ (١٤١٥)، المعجم الأوسط، قاهره: دار الحرمين.
- طبرسى، احمد بن على (١٤٠٣)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضى.
- طبرى آملی، عمادالدين (١٣٨٣)، بشارة المصطفى، نجف: المطبعة الحيدرية.

- طبرى، محب الدين (بى تا)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، بيروت: دار الكتب العلمية.
- طوسى، محمد بن الحسن (١٤١٤)، الأمالي، قم: دار الثقافة.
- _____ (١٤١٥)، مختصر الأحكام، مدينه: مكتبة الغرباء.
- عاملى، جعفر مرتضى (١٤١٥)، الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)، بيروت: دار الهادى.
- _____ (١٤٣٠)، الصحيح من سيرة الإمام علي (ع)، بيروت: المركز الاسلامي للدراسات.
- عتر، نورالدين (١٤١٨)، منهج النقد في علوم الحديث، دمشق: دار الفكر دمشق.
- عسقلانى، احمد بن على (١٣٢٦)، تهذيب التهذيب، هند: دائرة المعارف النظامية.
- _____ (١٣٧٩)، فتح الباري، بيروت: دار المعرفة.
- _____ (١٤٠٠)، نزهة النظر، بيروت: سفير.
- _____ (١٤٠٣)، طبقات المدلسين، عمان: مكتبة المنار.
- _____ (١٤٠٤)، النكت على كتاب ابن الصلاح، مدينه: عمادة البحث.
- _____ (١٤٠٥)، تغليق التعليق، بيروت: المكتب الإسلامى، دار عمار.
- _____ (١٤٠٦)، لسان الميزان، بيروت: مؤسسة الأعلمى.
- عينى، بدرالدين (٢٠٠٥)، عمدة القاري، بيروت: دار الفكر للطباعة.
- فراييدى، خليل بن احمد (١٤٠٩)، كتاب العين، قم: هجرت.
- فيومى، احمد بن محمد (١٤١٤)، المصباح المنير، قم: دار الهجره.
- قارى، ملاعلى (بى تا)، شرح شرح نخبة الفكر، بيروت: دار الارقم.
- كوفى، ابوالقاسم (١٣٧٣)، الاستغاثة في بدع الثلاثة، تهران: مؤسسه اعلمى.
- كراجكى، محمد بن على (١٤٢١)، التعجب من اغلاط العامة في مسألة الامامة، قم: دار الغدير.
- لكنوى هندى، ابوحسنات محمد (١٤٠٧)، الرفع والتكميل، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.
- لكنوى، محمد بن نظام الدين (بى تا)، فوائذ الرحمت بشرح مسلم الثبوت، بيروت: دار الكتب العلمية.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- مزى، يوسف بن الزكى (١٤٠٠)، تهذيب الكمال، بيروت: مؤسسة الرسالة.

- مسلم نیشابوری، مسلم بن الحجاج (۱۴۱۲)، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲)، دلائل الصدق، قم: اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۲۶)، الإفصاح، قم: مؤسسة آل البيت.
- نسائی، احمد بن شعيب (۱۴۰۶)، المجتبى من السنن، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۱)، سنن النسائي الكبرى، بیروت: دار الكتب العلمية.
- نوی، یحیی بن شرف (۱۳۹۲)، المنهاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵)، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، قم: الهادی.
- هیتمی، احمد بن محمد (۱۹۹۷)، الصواعق المحرقة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- هیتمی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۲)، مجمع الزوائد، بیروت: دار الفکر.

References

The Holy Qur'an

- Abū Ḥātam al-Rāzī, 'Abd al-Raḥmān ibn Muhammad. n.d. *Al-Jarḥ wa al-Ta'dīl*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Abū Ya'lā al-Mawṣilī, Aḥmad ibn 'Alī. 1404 AH. *Musnad Abī Ya'lā*. Damascus: Dār al-Ma'mūn li 'l-Turāth.
- Abū Zur'ah al-Rāzī, 'Ubaydullah ibn 'Abd al-Karīm. 1402 AH. *Al-Du'afā'*. Medina: Al-Jāmi'ah al-Islamiyyah.
- Abū Zur'ah, 'Abd al-Raḥmān ibn 'Amr. 1417 AH. *Tārīkh Abī Zur'ah al-Dimashqī*. Damascus: Majma' al-Lughah al-'Arabiyyah.
- Abū Zur'ah, Aḥmad ibn 'Abd al-Raḥīm. 1415 AH. *Al-Mudallisīn*. Beirut: Dar al-Wafā'.
- Al-Abnāsī, Ibrāhīm ibn Mūsā. 1418 AH. *Al-Shadhā al-Fayyāh*. Riyadh: Maktabat al-Rushd.
- Al-Āmidī, Abu al-Ḥasan Sayf al-Dīn 'Alī ibn Abī 'Alī. 1404 AH. *Al-Iḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām*. Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī.
- Al-'Āmilī, Ja'far al-Murtaḍā. 1415 AH. *Al-Ṣaḥīḥ min Sīrat al-Nabīyy al-A'zam (SAWA)*. Beirut: Dār al-Hādī.

- Al-‘Āmilī, Ja‘far al-Murtaḍā. 1430 AH. *Al-Ṣaḥīḥ min Sīrat al-Imām ‘Alī (AS)*. Beirut: Al-Markaz al-Islāmī lil-Dirāsāt.
- Al-Amīnī, ‘Abd al-Ḥusayn ibn Aḥmad. 1416 AH. *Al-Ghadīr*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 326 AH. *Tahdhīb al-Tahdhīb*. India: Dā‘irat al-Ma‘ārif al-Nizāmiyyah.
- Al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1379 AH. *Fath al-Bārī*. Beirut: Dar al-Ma‘rifah.
- Al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1400 AH. *Nuzhat al-Nazar*. Beirut: Saffir.
- Al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1403 AH. *Ṭabaqāt al-Mudallisīn*. Amman: Maktabat al-Manār.
- Al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1404 AH. *Al-Nukat ‘alā Kitāb Ibn al-Ṣalāḥ*. Medina: ‘Imādat al-Baḥth.
- Al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1405 AH. *Taghlīq al-Ta‘līq*. Beirut: Al-Maktab al-Islāmī / Dār ‘Ammār.
- Al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1406 AH. *Lisān al-Mīzān*. Beirut: Mu‘assasat al-‘Ilāmī.
- Al-‘Aynī, Badr al-Dīn. 2005. *Umdat al-Qārī*. Beirut: Dar al-Fikr li ‘l-Ṭibā‘ah.
- Al-Bājī, Sulaymān ibn Khalaf. 1406. *Al-Ta‘dīl wa al-Tajrīḥ*. Riyadh: Dar al-Liwa’.
- Al-Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn. 1412 AH. *Ma‘rifat al-Sunan wa al-Athar*. Karachi: Jāmi‘at al-Dirāsāt al-Islāmiyyah.
- Al-Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn. 1414 AH. *Sunan al-Bayhaqī al-Kubra*. Mecca: Dār al-Bāz.
- Al-Bazzār, Abū Bakr Aḥmad ibn ‘Amr. 1409 AH. *Musnad al-Bazzār*. Medina: Mu‘assasat ‘Ulūm al-Qur‘ān, Maktabat al-‘Ulūm wa al-Ḥikam.
- Al-Bukhārī, Muhammad ibn Ismā‘īl. 1407 AH. *Al-Jāmi‘ al-Ṣaḥīḥ al-Mukhtaṣar*, Beirut: Dar Ibn Kathīr.
- Al-Bukhārī, Muhammad ibn Ismā‘īl. n.d. *Al-Tārīkh al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Al-Dāraquṭnī, ‘Alī ibn ‘Umar. n.d. *Al-Ilzāmāt wa al-Tatabbu‘*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Dhababī, Muhammad ibn Aḥmad. 1387 AH. *Dīwān al-Du‘afā’*. Mecca: Maktabat al-Nahḍah al-Ḥadīthah.
- Al-Dhababī, Muhammad ibn Aḥmad. 1402 AH. *Sīyar A‘lām al-Nubalā’*. Beirut: Mu‘assasat al-Risālah.
- Al-Dhababī, Muhammad ibn Aḥmad. 1413 AH. *Al-Muntaqā min Minhāj al-‘Itidāl*. Riyadh: Al-Ri‘āsah al-‘Āmmah.

- Al-Dhahabī, Muhammad ibn Aḥmad. 1419 AH. *Tadhkirat al-Ḥuffāz*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Dhahabī, Muhammad ibn Aḥmad. 1995. *Mizān al-I‘tidāl*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1409 AH. *Kitāb al-‘Ayn*. Qom: Hijrat.
- Al-Fayyūmī, Aḥmad ibn Muhammad. 1414 AH. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr*. Qom: Dār al-Hijrah.
- Al-Jazā’irī, Ṭāhir ibn Ṣāliḥ. 1416 AH. *Tawjīh al-Nazar ilā Uṣūl al-Athar*. Aleppo: Maktabat al-Maṭbū‘āt al-Islāmiyyah.
- Al-Jūzjānī, Ibrāhīm ibn Ya‘qūb. 1405 AH. *Aḥwāl al-Rijāl*. Beirut: Mu’assasat al-Risālah.
- Al-Karājīkī, Muhammad ibn ‘Alī. 1421 AH. *Al-Ta‘ajjub min Aghlāt al-‘Āmmah fī Mas‘alat al-Imāmah*. Qom: Dār al-Ghadīr.
- Al-Khaṣībī, Ḥusayn ibn Ḥamdān. 1419 AH. *Al-Hidāyah al-Kubrā*. Beirut: Balāgh.
- Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn ‘Alī. n.d.. *Tārīkh Baghdād*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Kuḥfī, Abu al-Qāsim. 1373 Sh. *Al-Istighāthah fī Bida‘ al-Thalāthah*. Tehran: Mu’assasat al-A‘lamī.
- Al-Laknawī al-Hindī, Abu al-Ḥasanāt Muhammad. 1407 AH. *Al-Raf‘ wa al-Takmil*. Aleppo: Maktab al-Maṭbū‘āt al-Islāmiyyah.
- Al-Laknawī, Muhammad ibn Nizām al-Dīn. n.d.. *Fawātiḥ al-Raḥmūt bi Sharḥ Musalam al-Thubūt*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Ḥākim al-Nayshābūrī, Muhammad ibn ‘Abdullāh. 1411 AH. *Al-Mustadrak ‘ala al-Ṣaḥīḥayn*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Ḥamawī, Yāqūt ibn ‘Abdullāh. 1411 AH. *Mu‘jam al-Udabā’*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Ḥamawī, Yāqūt ibn ‘Abdullāh. n.d.. *Mu‘jam al-Buldān*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Hamid, Dezh-Abad. 1392 Sh. “Identifying the instances of ‘Ṣiddīq’ and examining Sunni narrations in this regard”. *Misdāq-yābi-yi Ṣiddīq wa barrasi-yi riwāyāt-i Ahl-i sunnat dar in rābiṭah. Kalam-i Islami*. No. 86, 59–76.
- Al-Haythami, Ahmad ibn Muhammad. 1997. *Al-Ṣawā‘iq al-Muḥriqah*. Beirut: Mu’assasat al-Risālah.
- Al-Haythamī, ‘Alī ibn Abī Bakr. 1412 AH. *Majma‘ al-Zawā‘id*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Al-Hilālī, Sulaym ibn Qays. 1405 AH. *Kitāb Sulaym ibn Qays al-Hilālī*. Qom: Al-Hādī.

- Al-Ḥumaydī, Muhammad ibn Futūḥ. 1423 AH. *Al-Jam' bayn al-Ṣaḥīḥayn*. Beirut: Dar Ibn Ḥazm.
- Ibn 'Abd al-Birr al-Andalusī, Yūsuf ibn 'Abdullāh. 1412. *Al-Istī'āb*. Beirut: Dar al-Jīl.
- Ibn 'Abd Rabbih al-Andalusī, Aḥmad ibn Muhammad. 1404 AH. *Al-'Iqd al-Farīd*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Abi 'l-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥamīd ibn Hibatullāh. 1404 AH. *Sharḥ Nahj al-Balāgha*. Qom: Isma'īlian.
- Ibn Abī 'Āsim, Aḥmad ibn 'Amr. 1411 AH. *Al-Āḥād wa al-Mathānī*. Riyadh: Dar al-Rayah.
- Ibn Abī Ḥātam, Abū Muhammad 'Abd al-Raḥman ibn Muhammad. 1271 AH. *Al-Jarḥ wa al-Ta'dīl*. Beirut: Dar Iḥya' al-Turāth al-'Arabī.
- Ibn Abī Khaythama, Abū Bakr Aḥmad. 1424 AH. *Tarikh Ibn Abī Khaythama*. Cairo: Fārūq al-Ḥadīthah.
- Ibn Abī Shayba, 'Abdulāh ibn Muhammad. 1409 AH. *Al-Muṣannaḥ*. Riyadh: Maktabat al-Rushd.
- Ibn al-'Ajamī, Ibrāhīm ibn Muhammad. 1406 AH. *Al-Tabyīn li Asmā' al-Mudallisīn*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn al-'Ajamī, Ibrāhīm ibn Muhammad. 1988). *Nihāyat al-Iḡtibāṭ*. Cairo: Dar al-Hadith.
- Ibn 'Asākir, 'Alī ibn al-Ḥusayn. 1995. *Tārīkh Madīnat Dimashq*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Bahliqā al-Daqqāq, Aḥmad ibn 'Umar. 1429 AH. *Al-Jurud [al-Ghāmiḍa fī] Qawāṣim [al-Rāfiḍa]*. Mecca.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. 1404 AH. *[Mu'jam] Maqāyīs al-Lughah*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah [?].
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad. 1403 AH. *Faḍā'il al-Ṣaḥāba*. Beirut: Mu'assasat al-Risāla.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad. 1420 AH. *Musnad al-Imām Ibn Ḥanbal*. Beirut: Al-Risālah.
- Ibn Ḥibbān, Muhammad ibn Ḥibbān. 1395 AH. *Al-Thiqāt*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. 1407 AH. *Al-Bidāyah wa al-Nihāyah*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. 1410 AH. *Al-Bidāyah wa al-Nihāyah*. Beirut: Maktabat al-Ma'arif.
- Ibn Khallikān, Aḥmad ibn Muhammad. 1900). *Wafāyāt al-A'yān*. Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn Mājah, Muhammad ibn Yazīd. n.d.. *Sunan Ibn Mājah*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Mulaqqin, 'Umar ibn 'Alī. 1425 AH). *Al-Badr al-Munīr*. Riyadh: Dar al-Hijrah.
- Ibn Qudāmah al-Sarakhsī. n.d.. *Al-Sharḥ al-Kabīr*. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabī.

- Ibn Qutaybah al-Dinawarī, ‘Abdullāh ibn Muslim. 1992. *Al-Ma‘ārif*. Cairo: Al-Hay’ah al-Miṣriyyah al-‘Āmmah lil-Kitāb.
- ‘Titir, Nūr al-Dīn. 1418. *Manhaj al-Naqd fī ‘Ulūm al-Ḥadīth*. Damascus: Dar al-Fikr.
- Al-Majlisī, Muhammad Bāqir ibn Muhammad Taqī. 1403 AH. *Bihār al-Anwār*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Mizzī, Yūsuf ibn al-Zakī. 1400 AH. *Tahdhīb al-Kamāl*. Beirut: Mu’assasat al-Risālah.
- Al-Muẓaffar, Muhammad Ḥasan. 1422 Ī. *Dalā’il al-Ṣidq*. Qom: Ismā’īliyyān.
- Muslim al-Naysābūrī, Muslim ibn al-Ḥajjāj. 1412 AH. *Ṣaḥīḥ Muslim*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Muẓaffar, Muhammad Ḥasan. 1426 AH. *Al-Ifṣāḥ*. Qom: Mu’assasat Ṭl al-Bayt.
- Al-Nasā’ī, Aḥmad ibn Shu‘ayb. 1406 AH. *Al-Mujtabā min al-Sunan*. Aleppo: Maktab al-Maṭbū‘āt al-Islāmiyyah.
- Al-Nasā’ī, Aḥmad ibn Shu‘ayb. 1411 AH. *Sunan al-Nasā’ī al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Nawawī, Yaḥyā ibn Sharaf. 1392 AH. *Al-Minhāj*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Pākistānī, Zakariyya ibn Ghulām. 1423 AH. *Min Uṣūl al-Fiqh ‘alā Minhāj Ahl al-Ḥadīth*. Jeddah: Dar al-Khirāz.
- Al-Qārī, Mullā ‘Alī. n.d.. *Sharḥ Sharḥ Nukhbat al-Fikar*. Beirut: Dar al-Arqaṁ.
- Ṣafwat, Aḥmad Zakī. 2009. *Jamharat Khuṭab al-‘Arab*. Beirut: Al-Maktabah al-‘Ilmiyyah.
- Al-Ṣallābī, ‘Alī Muhammad. 1422 AH. *Abū Bakr al-Ṣiddiq*. Beirut: Dār al-Kutub.
- Al-Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq ibn Hammām. 1403 AH. *Al-Muṣannaḥ*. Beirut: Al-Maktab al-Islāmī.
- Al-Ṣan‘ānī, Muhammad ibn Ismā‘īl. 1417 AH. *Tawḍīḥ al-Afkār*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Al-Sarakhsī, Muhammad ibn Abī Sahl. 1421 AH. *Al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Al-Shaybānī, ‘Amr ibn Abī ‘Āṣim. 1400 AH. *Al-Sunnah*. Beirut: Al-Maktab al-Islāmī.
- Shaykh al-Mufīd, Muhammad ibn Muhammad. 1413 AHa. *Al-Irshād*. Qom: Congress of Shaykh al-Mufīd.
- Shaykh al-Mufīd, Muhammad ibn Muhammad. 1413 AHb. *Al-Ifṣāḥ fī al-Imāmah*. Qom: Congress of Shaykh al-Mufīd.
- Shaykh al-Ṣadūq, Muhammad ibn ‘Alī. 1362 Sh. *Al-Khiṣāl*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī.

Shaykh al-Ṣadūq, Muhammad ibn 'Alī. 1376 Sh. *Al-Amālī*. Tehran: Ketābchī.

Al-Shūshtarī [al-Tustarī], Muhammad Taqī. 1410 AH. *Qāmūs al-Rijāl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.

Al-Sīwāsī, Muhammad ibn 'Abd al-Wāḥid. n.d.. *Sharḥ Faṭḥ al-Qadīr 'ala al-Hidāyah*. Egypt: Muṣṭafā al-Bābī.

Al-Suyūṭī, 'Abd al-Raḥman ibn Abī Bakr. 1414 AH. *Al-Jāmi' al-Ṣaghīr*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Al-Suyūṭī, 'Abd al-Raḥman ibn Abī Bakr. n.d.. *Tadrīb al-Rāwī*. Riyadh: Maktabat al-Riyad.

Al-Ṭabarānī, Sulayman ibn Aḥmad. 1404 AH. *Al-Mu'jam al-Kabīr*. Mosul: Maktabat al-'Ulūm wa al-Ḥikam.

Al-Ṭabarānī, Sulayman ibn Aḥmad. 1415 AH. *Al-Mu'jam al-Awsaṭ*. Cairo: Dār al-Ḥaramayn.

Al-Ṭabarī al-Āmulī, 'Imād al-Dīn. 1383 AH. *Bishārat al-Muṣṭafā*. Najaf: Al-Maṭba'ah al-Ḥaydariyyah.

Al-Ṭabarī, Muḥibb al-Dīn. n.d.. *Al-Riyāḍ al-Naḍirah fī Manāqib al-'Ashara*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Al-Ṭabrisī, Aḥmad ibn 'Alī. 1403 AH. *Al-Ihtijāj*. Mashhad: Nashr al-Murtaḍā.

Āl-Taymiyyah, Aḥmad 'Abd al-Salām. n.d.. *Al-Muswaddah*. Cairo: Dār al-Madanī.

Al-Tirmidhī, Muhammad ibn 'Īsā. 1996. *Al-Jāmi' al-Ṣaḥīḥ*. Beirut: Dar Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Al-Ṭūsī, Muhammad ibn al-Ḥasan. 1414 AH. *Al-Amālī*. Qom: Dar al-Thaqāfah.

Al-Ṭūsī, Muhammad ibn al-Ḥasan. 1415 AH. *Mukhtaṣar al-Aḥkām*. Medina: Maktabat al-Ghurabā'.